



The Semiotics of the Word 'Jahim' in the Holy Quran

Hamideh Salehi^{a*}, Seyed Mohammad Razi Mostafavinia^b

^a Ph.D., Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Arabic Language and Literature, Qom Non-Profit University of Religions and Denominations, Qom, Iran. h.salehi0250@gmail.com

^b Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran. dr_mostafavinia@yahoo.com

KEYWORDS

Dign
Semiotics
Jahim
The Holy Quran

ABSTRACT

The theory of semiotics is one of the theories many critics and literary theorists pay attention to today. This theory is one of the interdisciplinary approaches in human sciences that uses linguistics, sociology, psychology, and literary criticism to examine signifier-signified relations in objects and is considered an efficient method in analyzing texts. Among various texts, divine texts including the Qur'an, derived from various components, are a source of signs. This article analyzes the text of the Qur'an with a semiotic approach. In order to limit the research, this essay relies on the word "jahim" [hell] and its different aspects in the verses of the Qur'an and examines the influence of the linguistic and situational context on these aspects. Adopting descriptive-analytical method and with the aim of extracting the meanings of "jahim" and their interpretations, this study reviewed the theoretical concepts of semiotics and the lexical and idiomatic meanings of "jahim" and analyzed them in the verses of the Quran. This was carried out by relying on the textual and metatextual position and at "syntagmatic" and "paradigmatic" levels. The findings of this research show that the word "jahim" is repeated 26 times in the Holy Quran. This word, next to "Jahannam", is a central word in the context of words indicating the afterlife punishment, and its repetition in each surah is based on the content and meaning of that surah.

نشانه‌شناسی واژه جحیم در قرآن کریم

حمیده صالحی الف*، سید محمدرضی مصطفوی نیا ب

الف دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات عربی، دانشگاه غیر انتفاعی ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

h.salehi0250@gmail.com

ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، قم، ایران. dr_mostafavinia@yahoo.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>نظریه نشانه‌شناسی یکی از شیوه‌هایی است که امروزه منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی بسیاری بدان توجه دارند. این نظریه، یکی از رویکردهای میان رشته‌ای در علوم انسانی است که از زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و نقد ادبی بهره می‌گیرد تا روابط دال و مدلول بین اشیاء را بررسی کند و روشی کارآمد در تجزیه و تحلیل متون به شمار می‌رود. در میان متون مختلف، متون الهی از جمله قرآن، بر آمده از مؤلفه‌های گوناگون، آوردگاه نشانه‌هاست. این مقاله با رهیافتی نشانه‌شناختی، به تحلیل متن قرآن پرداخته است. برای محدود شدن عرصه پژوهش، تکیه این جستار بر روی واژه «جحیم» و وجوه متفاوت آن در آیات قرآن بوده و تأثیر بافت زبانی و موقعیتی را روی این وجوه بررسی می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف استخراج مدلولات جحیم و تأویل آن‌ها، پس از مروری بر مفاهیم نظری نشانه‌شناسی و معنای لغوی و اصطلاحی «جحیم»، به تحلیل آن در آیات قرآن می‌پردازد. این امر با تکیه بر جایگاه متنی و فرامتنی و روابط «جان‌نیشینی» و «هم‌نشینی» واژه صورت می‌پذیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد واژه‌ی جحیم ۲۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است. این واژه در کنار جهنم یک واژه‌ی مرکزی و دارای محوریت در زمینه‌ی واژگان دال بر عذاب اخروی است و تکرار آن در هر سوره با توجه به مضمون و معنای آن سوره است.</p>	<p>نشانه، نشانه‌شناسی، جحیم، قرآن کریم.</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱</p>

۱- مقدمه و طرح مساله:

استفاده از نشانه‌ها برای بیان اندیشه‌ها و القای عقاید به مخاطب روشی است که بشر از آغاز با آن‌ها مأنوس بوده است. در متون الهی از جمله قرآن، کتاب مقدس پیروان دین اسلام به مثابه متنی عظیم و بر آمده از مؤلفه‌های گوناگون و آوردگاه نشانه‌هاست. این کلام الهی سرشار از علائم و نشانه‌های متعددی است که از ابعاد و وجوه متفاوت و متنوع به همراه استحکام الفاظ و معانی عمیق برخوردار است. تقریباً تمامی آیات این کتاب برای مخاطبین مختلف از انسان و فرشتگان و پریان گرفته تا حیوانات همگی برای دریافت پیام الهی در معرض نشانه‌های متعدد به صورت‌های مستقیم و غیر مستقیم قرار گرفته‌اند که برای شناسایی روش‌های برقراری ارتباط خداوند با مخلوقاتش شناخت آن‌ها و سایر علائم موجود در کلام وحی از قبیل خطاب‌ها، استعاره‌ها و فضا سازی‌های موجود در آیات دست‌یافتنی است.

نشانه چیزی است که به جای چیز دیگری نشسته است و به علمی که به مطالعه سیستم نشانه‌ها و سازمان درونی آن‌ها می‌پردازد، نشانه‌شناسی اطلاق می‌شود (مارتین و رینگهام، ۲۰۰۶: ۵۴). نشانه‌شناسی، رویکردی است که در ابتدا متن را می‌شکافد و از اجزای کوچک آن مثل واژه شروع و متن را تحلیل می‌کند. فردینان دو سوسور^۱ (۱۹۱۳-۱۸۵۷) به عنوان پایه‌گذار این علم شناخته می‌شود و توجه ویژه او در شناخت نشانه‌ها به محور هم‌نشینی و جانشینی کلمات، دیدگاه او را از سایر زبان‌شناسان متمایز نموده است. از نظر او تحلیل‌گر باید در متن به علت انتخاب یک واژه از میان تمام مترادف‌هایش و همچنین هم‌نشینی آن با واژه‌های موجود در متن توجه و در ارتباط با آن‌ها به دلالت‌های زیرین واژه و در نهایت متن دست پیدا کند. (دوسوسور، ۱۳۷۸ش: ۱۹۵) این رویکرد نقش دو عنصر ساختارگرایی؛ یعنی محور جانشینی و محور هم‌نشینی کلمات را در نشانه‌شناسی متن، برجسته می‌کند. بررسی نشانه‌شناسی متن از دو بعد زنجیره جانشینی و هم‌نشینی، در گام اول نیازمند ریشه‌شناسی نشانه‌های موجود در متن، و فهم معنای دقیق آن‌ها و تفاوت آن‌ها با واژگان مترادف، و سپس توجه به معنای آن‌ها در متن و در ارتباط با واژگان دیگر است. این بخش از نشانه‌شناسی، در علم معناشناسی که ارتباطی تنگاتنگ با نشانه‌شناسی دارد، با عنوان دلالت واژگانی شناخته شده است. دلالت واژگانی در معناشناسی زیر مجموعه بررسی درون زبانی متن قرار دارد، و از آن‌جا که نشانه‌شناسی سوسوری بیشتر از طریق متن و عناصر آن به تحلیل متن می‌پردازد؛ به این نوع دلالت و معنای کاربردی آن در پژوهش حاضر توجه شده است.

این مقاله با رهیافتی نشانه‌شناختی، وجوه متفاوت واژه «جحیم» را در آیات قرآن بررسی کرده و تأثیر بافت زبانی و بافت موقعیت را روی این وجوه و تعدد معانی سنجیده است. به این منظور از کتاب معجم المفهرس فهرستی از آیاتی که در آن واژه «جحیم» آمده، تهیه شده است. بسامد رخداد این واژه در قرآن بالغ بر ۲۶ مرتبه و در ۲۶ آیه و در همه آیات به صورت مفرد آمده است. در این مقاله پس از مروری بر مفهوم نشانه‌شناسی و مفاهیم اساسی مرتبط با موضوع و نگاهی به واژه «جحیم» در قرآن (معانی لغوی، ریشه و وجوه متفاوت آن)، دسته‌بندی موضوعی از آیات شامل این واژه ارائه خواهد شد. نگاهی نشانه‌شناختی به متن قرآن با تکیه بر واژه «جحیم» و بررسی دو مفهوم متنی و فرامتنی این واژه، بخش دیگر مقاله را شکل می‌دهد. در ادامه آیاتی را که شامل واژه «جحیم» هستند، بر اساس بافت موقعیت یعنی «روابط جانشینی» و «هم‌نشینی» بودنشان دسته‌بندی و مورد تحلیل موضوعی و نشانه‌شناختی قرار می‌دهیم.

۱-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق:

این پژوهش قصد دارد از طریق تحلیل واژگانی آیات نفاق به سؤالات زیر پاسخ دهد؛

۱. به چه میزان متن و عناصر تشکیل‌دهنده آن در خدمت انتقال مفهوم جحیم بوده و متناسب با موضوع انتخاب شده‌اند؟
۲. مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نشانه جحیم در آیات بررسی شده چیست؟
۳. چگونه مفاهیم دیگر با این نشانه مرکزی مرتبط می‌شوند؟

این پژوهش به کار بستن شیوه‌های نوین نشانه‌شناسی با بهره‌برداری از معناشناسی در جهت کشف و بررسی لایه‌های پنهان معنایی واژه جحیم در قرآن کریم می‌باشد تا بینشی جدید در جهت درک آیات مورد بررسی در این راستا فراهم آید.

۲-۱. پیشینه پژوهش

بررسی قرآن از منظر نشانه‌شناسی کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ اما در میان پژوهش‌های قرآنی به برخی آثار بر می‌خوریم که تا حدودی از دید زبان‌شناسی وارد تحلیل متن قرآن شده‌اند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) پایان‌نامه «نشانه‌های نمادین در برخی آیات قرآن» (مرضیه محسنی، ۱۳۹۰ش) با راهنمایی عفت‌السادات افضل طوسی نوشته شده است. پایان‌نامه با معرفی علم نشانه‌شناسی و کارکرد آن در تحلیل متون مذهبی به خصوص قرآن آغاز می‌شود. در بخش اصلی پایان‌نامه، نشانه‌هایی که به نوعی نماد محسوب می‌شوند، بررسی و معانی باطنی آن‌ها ذکر شده است. در این بخش به طور خاص تر به آیاتی که نماد اعمالی است که منجر به بهشت و جهنم می‌شود، تحلیل شده است.

ب) مقاله «به‌سوی تفسیر مدرن سوره کهف: ساختار و نشانه‌شناسی» (ایان ریچارد نتون با ترجمه ابوالفضل حری، ۱۳۹۲ش) با بررسی ساختار سوره کهف آغاز می‌گردد و از این طریق ساختمان کلی این سوره به ۸ قسمت اصلی تقسیم می‌شود که در حقیقت محورهای اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، و مفاهیم اصلی آن مشخص می‌کند. در ادامه ساختار سوره با سوره یوسف مقایسه و تفاوت‌های ساختاری آن‌ها بیان می‌شود.

ج) مقاله «نشانه‌شناسی واژه نار (آتش) در قرآن» (دکتر علی‌باقر طاهرنیا و بیان قمری، ۱۳۹۶ش) در این پژوهش واژه نار (آتش) را که در قرآن کریم از واژه‌های بسیار مکرر می‌باشد از منظر نشانه‌شناسی و با روش توصیفی تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش ابتدا واژه نار تفسیر و به جایگاه آن در ادیان مختلف پرداخته شده، سپس کارکرد آن در قرآن بررسی گشته است و از طریق تشبیه و استعاره و سایر نشانه‌ها سعی بر آن شده تا لایه‌های پنهان معنایی واژه نار آشکار گردد. با این حال، هیچ یک از پژوهش‌های مذکور به مفهوم جحیم و نشانه‌های آن در قرآن اشاره ندارد.

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. نشانه‌شناسی

در اوایل قرن بیستم نشانه با دلالت‌های آن (کد و رمزگان) مورد توجه قرار گرفت بنابراین در آن دوره برداشت از نشانه‌شناسی یک نظر ابتدایی و ساده بود. نشانه‌ها با رمزگان‌هایی (کدگذاری) شناسایی می‌شوند به همین دلیل است که اگر سیستم رمزگان‌ها شناخته شود، رمزگشایی صورت می‌گیرد، مثلاً در جامعه‌ای پوشیدن لباس سیاه کد یا رمزگانی برای عزاداری است. «نشانه از چیزی (موضوع خود) خبر می‌دهد اما در تمام مناسباتش چنین نمی‌کند بلکه در ارجاع به ایده‌ای خاص که مبنای نشانه خوانده می‌شود از موضوع خود خبر می‌دهد». (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۳). "نشانه چیزی است که از دید کسی از جهتی با ظرفیتی به جای چیز دیگری می‌نشیند. نشانه کسی را خطاب می‌کند یعنی در ذهن آن شخص نشانه‌ای برابر یا شاید نشانه‌ای بسط یافته‌تر خلق می‌کند" (سجودی، ۲۸، ۱۳۷۸) در حقیقت ماهیت نشانه چیزی به نام علامت است بنابراین علامت نقش مهمی را در پژوهش‌های نشانه‌شناسی ایفا می‌کند و «آن چیزی است که ارجاع می‌دهد به چیزی که در حقیقت همانند خود آن چیز نیست یا جایگزین آن است یا تصویری ذهنی از آن» (برکات، ۲۰۰۲: ۵۷). مباحث نشانه‌شناسی از مهم‌ترین مباحثی است که در قرن بیستم شکل گرفت در زبان انگلیسی واژه ¹Semiotics و در زبان فرانسوی ²semiology را درباره آن به کار می‌برند. عرب‌ها هم برای بیان آن «علم العلامات با «العلاماتین» - سیموتیکا - را استفاده می‌کنند. واژه semiotics از یونان باستان بر جای مانده است. در آن دوره

¹ . Semiotics

² . semiology

در علم پزشکی به تشخیص نشانه بیماری‌ها معمولاً علم نشانه‌شناسی گفته می‌شد و واژه semiotics به کار می‌رفت (قطوس، ۲۰۰۱: ۱۲).

در قرن بیستم دو متفکر، به نام‌های فردیناند دوسوسور سوئیسی (۱۹۱۳-۱۸۵۷) و رابرت پیرس آمریکایی (۱۸۳۹-۱۹۱۴)، به‌طور هم‌زمان اما جدا از هم به بحث نشانه‌ها پرداختند این در حالی بود که این دو از مطرح کردن این علم توسط یکدیگر بی‌خبر بودند به این ترتیب مبدأ پیدایش علم نشانه‌شناسی در قرن بیستم شدند. برخی شروع این علم به صورت آن‌چه که هم‌اکنون شاهد آن هستیم را منسوب به فردینان دو سوسور می‌دانند و برخی دیگر بسط و گسترش و تعریف مدون آن را به چارلز ساندرز پیرس، فیلسوف و منطق‌دان، نسبت می‌دهند. از دیدگاه سوسور، نشانه، متشکل از دال (تصویر صوتی) و مدلول (مفهومی) که دال به آن دلالت دارد، یا تصویر مفهومی) است (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۶). بر خلاف الگوی سوسور از نشانه، که تنها دو وجه برای آن قائل است، پیرس الگویی سه وجهی برای آن ارائه می‌کند، که متشکل از بازنمون، تفسیر و موضوع است (همان: ۲۷). این علم هم‌اکنون به علمی بینارشته‌ای تبدیل شده است و با حوزه‌هایی از جمله زبان‌شناسی، ادبیات، تحلیل گفتمان و غیره ارتباطی تنگاتنگ پیدا کرده است. نشانه‌شناسی، یکی از علوم پرطرفدار و جالبی است که از گذشته در قالب‌ها و چارچوب‌های علمی گوناگون مطرح بوده و هست. این رشته تاریخی دراز دارد و اولین بررسی‌های نشانه‌شناختی به زمان بقراط و سپس افلاطون و ارسطو بر می‌گردد. اصطلاح نشانه‌شناسی را می‌توان از زوایای گوناگون و بسته به دیدگاه‌های خاص نظری نشانه‌شناسی علمی تعریف کرد. به‌صورت کلی، می‌توان گفت که نشانه‌شناسی اصطلاحی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای، نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۳).

نشانه‌شناسی، رویکردی است که در ابتدا متن را می‌شکافد و از اجزای کوچک آن مثل واژه شروع و متن را تحلیل می‌کند. سوسور به‌عنوان پایه‌گذار این علم شناخته می‌شود و توجه ویژه او در شناخت نشانه‌ها به محور هم‌نشینی و جانیشینی کلمات، دیدگاه او را از سایر زبان‌شناسان متمایز نموده است. از نظر او تحلیل‌گر باید در متن به علت انتخاب یک واژه از میان تمام مترادف‌هایش و همچنین هم‌نشینی آن با واژه‌های موجود در متن توجه و در ارتباط با آن‌ها به دلالت‌های زیرین واژه و در نهایت متن دست پیدا کند. (دوسوسور، ۱۳۷۸: ۱۹۵) این رویکرد نقش دو عنصر ساختارگرایی؛ یعنی محور جانیشینی و محور هم‌نشینی کلمات را در نشانه‌شناسی متن، برجسته می‌کند. سوسور در کتاب "دوره زبان‌شناسی عمومی" در معرفی نشانه‌شناسی بیان می‌کند. زبان دستگاهی از نشانه‌هاست که افکار انسان را بیان می‌کند. از این رو، با خط الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین و ... سنجش پذیر است. به این ترتیب از نظر او دانشی وجود دارد که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد. او این دانش را نشانه‌شناسی می‌نامد. (دو سوسور، ۱۳۷۸ ش: ۲۳-۲۶) تعریف سوسور از نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که این علم بسیار گسترده است و زبان‌شناسی تنها بخشی از این دانش عمومی است و قوانینی را که نشانه‌شناسی کشف خواهد کرد می‌توان در زبان‌شناسی به کار برد. (همان: ۲۶) اگر چه بعدها این پیش‌بینی دو سوسور به واقعیت نپیوست و نشانه‌شناسی زیر مجموعه دانش زبان‌شناسی قرار گرفت.

نشانه سوسوری نشانه زبانی است که واحد زبان است و از پیوند اختیاری دال و مدلول ساخته شده است. دال تصویری است که از صوت در ذهن ما پدید آمده و مدلول تصویری است که از مصداق خارجی در ذهن ما جای گرفته است. سوسور با چنین طرحی از نشانه، در شمار پیروان نظریه انگاره‌ای قرار می‌گیرد که معنا را موجودیتی ذهنی می‌دانند. در مقابل، پیرس نشانه را پدیده‌ای مادی می‌داند که به چیزی غیر از خود دلالت کند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۰). در حقیقت نشانه، محرک یا جوهر محسوسی است که تصویر ذهنی آن در ذهن ما با تصویر ذهنی محرکی دیگر تداعی می‌شود. کارکرد محرک نخست برانگیختن محرک دوم با هدف برقراری ارتباط است (همان: ۳۹). دیدن آیات و نشانه‌های جهان خلقت، برای مثال گردش شب و روز، فصل‌ها، آفتاب و ... تصویر ذهنی مفهوم خالق را در ذهن تداعی می‌کند. اما یکی از عام‌ترین تعریف‌ها درباره نشانه‌شناسی از امبرتو اکو است که می‌گوید «نشانه‌شناسی با هر چیزی که بتواند یک نشانه قلمداد شود سروکار دارد» (تشاندر، ۱۳۵۴: ۲۸). بنابراین نشانه‌شناسی نه فقط شامل مطالعه‌ی چیزهایی است که ما در مکالمات روزمره "نشانه" می‌نامیم بلکه مطالعه‌ی هر چیزی است که بر چیزی دیگر اشاره دارد.

۲-۲. روابط هم‌نشینی و جانیشینی

روابط هم‌نشینی یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله با کلام و نسبت‌های هم‌جواری آن‌هاست. واژگان در طول کلام، به دلیل زنجیروار بودن‌شان، با یکدیگر در تماس‌اند. به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن کلمه گفته می‌شود (مفوی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷-۱۱۹)، مثلاً «هدایت» در آیه ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف: ۱۳) به معنای «ایمان» و در آیه ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۳۸) به معنای «پیامبران و کتاب‌های آسمانی است که تشخیص هر یک، وابسته به سیاق و بافت زبانی واحدهایی است که بر روی محور هم‌نشینی در ترکیب با هم قرار گرفته‌اند. پس، مفهوم هم‌نشینی، چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با دیگر عناصر تشکیل‌دهنده زبان نیست. اما اصطلاح «جانیشینی» رابطه یک عنصر با دیگر عناصری است که می‌توانند جایگزین آن شوند و مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک سخن، عبارت با یک جمله است، در این مرحله، گزینش الفاظ و انتخاب آن‌ها از محور جانیشینی، بر اساس مشابهت و مجاورت با واژگان هم‌نشین صورت می‌پذیرد، زیرا واژگان، هنگام هم‌نشینی با واحدهای مختلف، معانی متفاوتی القا می‌کنند و هر واژه، همواره می‌تواند هر آن‌چه را که به گونه‌ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).

۲-۳. نشانه در قرآن

در قرآن کریم کلمه "آیه" به معنای نشانه و علامت روشن است و از مهم‌ترین کارکرد نشانه‌ها در قرآن کریم، هدایت‌گری به سوی حق و ژرفاندیشی و تعقل و تدبیر در زندگی بشر است. به طوری که خداوند در سوره فصلت آیه ۵۳ چنین فرموده است: ﴿سَرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (فصلت: ۵۳) «به‌زودی نشانه‌ها و آیات خویش را در بیرون و نیز در جان‌هایشان به ایشان می‌نمایانیم تا برایشان آشکار و روشن شود که تنها او حق است» لذا نشانه‌های قرآن خود را به ما می‌نمایانند. لازم به ذکر است که در متون الهی نشانه‌ها بیشتر جنبه اعتقادی دارند و ویژگی ارتباط بیشتر در آن‌ها مشهود است. ویژگی‌هایی نظیر صحبت کردن با خدا، معجزه، دعا، توبه و حتی می‌توان نشانه‌های غیر مقدسی چون اعتراض به خداوند و کفرگویی را یافت. یکی از ویژگی‌های نشانه‌شناسی قرآن وجود دلالت‌هاست؛ دلالت‌ها در سطح قرآن می‌تواند به صورت دلالت مستقیم یا غیر مستقیم (ضمنی) ظاهر شوند. در دلالت مستقیم نشانه شامل یک دال و یک مدلول است اما در دلالت ضمنی دال و مدلول مستقیم خود را دال فرض کرده و یک مدلول اضافی به آن متصل می‌شود. گاهی دلالت‌های مستقیم منجر به تشکیل دلالت‌های ضمنی می‌شوند و تشکیل دلالت‌های ضمنی و مستقیم منجر به تشکیل یک ایدئولوژی می‌گردد. این ایدئولوژی به منزله دیدگاهی کلی است که فضای حاکم بر متن را تشکیل می‌دهد و سبب می‌شود که خواننده علاوه بر قدمت متن آن را در دوران امروزی هم درک کند و بتواند به این معما پاسخ دهد که چه چیز باعث می‌شود متنی که متعلق به قرن‌ها پیش بوده و امروزه بازمینی و خواننده می‌شود توجه مخاطبان را به خود بر می‌انگیزد. (سلطان آبادی، ۱۳۹۵: ۴۶) این ویژگی به طور گسترده تنها در قرآن کریم مشاهده می‌شود و در متون دیگر به اندازه قرآن وجود ندارد.

در تقسیم بندی نشانه‌های قرآنی با دانستن زبان عربی و دایره واژگان و پی بردن به مفهوم نشانه‌های واژگانی معنایی و صورتی، شاید بتوان بطور دقیق تر از آنها به عنوان دو نوع نشانه مستقیم و غیر مستقیم یاد کرد. در قرآن کریم، گاهی نشانه‌ها کاملاً ملموس و قابل درکند چرا که بطور صریح از آنها یاد شده و دریافت کننده نشانه‌ها نیز به نوعی در محیط زندگی خود با آنها مواجه‌اند. مانند برخی از واژه‌های قرآنی چون نور، ضیا...حاکمی که از نشانه‌های مستقیم و دال بر روشنایی هستند بیش از ۵۶ مورد از نشانه‌ها از نوع نشانه‌های مستقیم‌اند.

۲-۴. نشانه‌شناسی در قرآن کریم

قرآن رهاورد ارتباط خدا با بشر است و در روند این پیوند، اطلاعاتی در اختیار بشر قرار می‌گیرد. این متن مقدس، معانی

بسیار دارد و مفسر به دنبال کشف این اطلاعات و معانی است؛ در نتیجه نشانه‌شناسی از این جهت برای مفسر اهمیت دارد که در تنقیح روش تفسیر به او کمک می‌کند و در کشف نظام معانی قرآن مفید است و ساز و کار تکثیر معنایی قرآن را نشان می‌دهد. بر معانی قرآن نظامی ویژه حاکم است، به عبارت دیگر معانی واژه‌ها و آیات قرآن ارتباط و نظم خاصی دارند. مفسر باید به این نظام توجه کند و کشف این نظام نگرش او را نسبت به قرآن ژرف‌تر می‌سازد، نظام معنایی را می‌توانیم استخوان‌بندی معنایی متن بدانیم. بنابراین مفسری که بر اساس نظام معنایی، متن دینی را تفسیر می‌کند به دلیل توجه به چهار چوب متن درکی عمیق‌تر نسبت به متن خواهد یافت. هر متن از تعدادی نشانه‌های زبانی تشکیل شده است. قرآن هم‌چنین است و خداوند متنی با این ویژگی به حضرت پیامبر (ص) فرستاده است. مفسران فعالیت‌های بسیاری را برای فهم این متن آسمانی انجام می‌دهند. این نشانه‌ها بر معانی ویژه‌ای دلالت دارد. خداوند نشانه‌ها را علامت‌هایی برای معانی قرار داد و علامت گذاری (encoding) دسته‌ای از فعالیت‌های مفسران به بررسی این نشانه‌ها و پی بردن به چگونگی دلالت آن‌ها مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر نخستین کار در تفسیر بررسی دلالت این نشانه و به تعبیر دقیق‌تر علامت‌خوانی (decoding) است.

نخستین فعالیت عالمان دینی، نشانه‌شناختی است و معرفت دینی دست‌کم در یک سطح، محصول تحلیل‌های نشانه‌شناختی است. علامت‌خوانی نصوص دینی چیزی جز انجام دادن بررسی‌های نشانه‌شناختی در نصوص دینی نیست. تحلیل‌های ادبی و لغت‌شناسی، تحقیقات بلاغی و معانی بیانی در آیات و روایات، در مجموع کارهایی نشانه‌شناختی است و در این سطح قرار دارد، ولی نشانه‌شناسی نصوص دینی نامی برای مجموعه‌ای از فعالیت‌های گوناگون است و کارهای بسیاری در این مجموعه می‌گنجد.

۲-۵. کارکردهای نشانه‌شناسی در قرآن

نشانه‌شناسی سه کار عمده انجام می‌دهد:

(۱) روش‌شناسی برای فهم متون: این دانش از روش تحلیل ارتباط و روش دست‌یابی به اطلاعات و معنا بحث می‌کند و از این رو در ذیل روش‌شناسی می‌گنجد.

(۲) نگاه نظام‌دار به معنا: از این رو می‌توانیم بگوییم نشانه‌شناسی نظام و دستگاه معنای در ارتباط با آن را بررسی می‌کند.

(۳) روشن‌سازی ساز و کار تکثیر معنا در یک نظام نشانه‌ای: خلاصه آن که جان نشانه‌شناسی بحث از روش و نظام معنا است. سخن بالا اهمیت نشانه‌شناسی برای مفسر را نشان می‌دهد. قرآن محصول ارتباط خدا با بشر است و طی این ارتباط اطلاعاتی در دست بشر قرار گرفته است. این متن مقدس معانی بسیاری دارد و مفسر به دنبال کشف این اطلاعات و معانی است. در نتیجه نشانه‌شناسی از سه جهت برای مفسر اهمیت دارد در تنقیح روش تفسیر به او کمک می‌کند، در کشف نظام معنایی قرآن مفید است و ساز و کار تکثیر معنایی قرآن را نشان می‌دهد.

۳. نشانه‌شناسی واژه جحیم در قرآن کریم:

قرآن کریم آخرین کتاب هدایت آسمانی است که بر ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) نازل شده، در این کتاب هدایت دو راه به انسان‌های زمینی نشان داده شده، یکی راه هدایت و ایمان و دیگری راه ضلالت و کفر، و مردم با توجه به انتخاب یکی از این دو راه به دو گروه مؤمنان و کافران دسته‌بندی می‌شوند؛ و هر یک از این دو گروه مؤمن و کافر عاقبت ویژه خود را دارند و پاداش و کیفر متفاوتی برایشان قرار داده شده "انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً". ما راه را به انسان نشان دادیم، یا سپاس‌گویی می‌شود یا ناسپاس". در قرآن کریم سوره‌های زیادی به عاقبت نیک و فرجام بد مؤمنان و کافران اشاره شده است و به تناسب حال مخاطبان و موضعی که در آن پاداش و کیفر مطرح می‌شود از نام‌ها و اسم‌های گوناگونی استفاده شده است. هر کدام از نام‌های بهشت یا جهنم خود جای تامل و درنگ است و می‌توان از زوایای گوناگونی به آن‌ها نگاه کرد. کیفر کافران و مشرکان در قرآن جهنم معرفی شده و برای این جهنم به تناسب وضعیت و شکل و اندازه آتش آن از نام‌های گوناگونی استفاده

شده از جمله "سعیر" و "لظی" و "سقر" و "جحیم". ما بر آن شدیم که واژه جحیم را در کاربردهای قرآن کریم دنبال کرده و معانی منظور از آن را با توجه به دال و مدلول و روابط هم‌نشینی و جانشینی بررسی نمائیم. قبل از وارد شدن به اصل روابط هم‌نشینی و جانشینی واژه‌ی جحیم با دیگر واژه‌ها لازم است جحیم را در لغت و در کاربست معنایی قرآن کریم بررسی کنیم.

۳-۱. واژه‌شناسی جحیم

واژه جحیم ثلاثی مجرد از ریشه‌ی (ج ح م) از باب «جَحَمَ يَجْحَمُ» بمانند «مَنَعَ يَمْنَعُ» به معنای برافروختن آتش است و «جَحِمَ يَجْحِمُ» از باب «عَلِمَ يَعْلَمُ» به معنای زدن آتش و «جَحَمَ يَجْحَمُ جُحُومًا» از باب «حَسَنَ يَحْسُنُ» به معنای برافروخته گردیدن است. ماده جُحِمَةُ بهضم‌معنای شدت شعله‌ور شدن آتش است و «جَحِيمٌ» یعنی دوزخ از همین واژه است (اصفهانی، ۱۸۷: ۱۴۱۲ق). جحیم، به هر مکانی که بسیار گرم باشد نیز گفته می‌شود، هم‌چنین آتشی است که بر هم گذاشته شده و طبقه طبقه بر روی هم قرار گرفته (فراهیدی، ج ۳، ۸۷: ۱۴۰۹ق) و شدت اشتعال آتش را جحیم گویند (اصفهانی، همان). خلیل‌بن‌احمد در این باره می‌گوید: «الجحیم النار الشدیدة التاجج والالتهاب، و جاحم الحرب، شدّة القتل فی معرکتها: جحیم آتش تند، شعله‌ور و سرکش است. و جاحم الحرب به معنای کشتار هولناک در جنگ است.» (فراهیدی، ج ۳، ۸۷: ۱۴۰۹ق) آتشی که تمام دور و بر خود را فرا بگیرد به‌گونه‌ای که یارای فرار و خارج شدن از آن نباشد (جوهری، ج ۵، ۱۸۸۳: ۱۳۷۶ق) آتش انتقام و خشم و به مرد خشمگین در عربی گفته می‌شود احجم الرجل (همان). عسکری در معجم الفروق اللغویة می‌نویسد: «الجحیم نار علی نار و جمر علی جمر و جاحمة شدّة تلهبه و جاحم الحرب أشدّ موضع فیها ویقال لعین الأسد جحمة لشدّة توقدها.» یعنی: «جحیم آتش روی آتش (کوه آتش) و شعله روی شعله افروخته می‌شود، جاحمة نیز به معنای شدت بر افروختن است و مکانی که در آن جنگ برافروخته را جاحم گویند و چشمان شیر از شدت و برافروختگی جحمة گویند» (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۳۰۷) اجحام از همین واژه به معنای بازداشتن و نگه‌داشتن است و با این وصف لایه‌ای دیگر از معانی جحیم همان بازداشتن و اسیر کردن انسان و مواد سوختنی در خود است. بنا بر آن چه که در فرهنگ لغت‌ها آمده مشخص می‌شود که این واژه به آتشی گفته می‌شود که دارای چند بعد است از جمله؛ بزرگی و روی هم قرار گرفتن و زود شعله‌ور شدن، و مانع حرکت انسان شدن. با مراجعه به قرآن کریم که خود نمونه‌ای والا و معجزه‌ای در انتخاب واژگان است بهتر مدلول این واژه به‌دست می‌آید. لازم به ذکر است که در روش نشانه‌شناسی، مفرد آمدن و یا جمع بودن واژه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مفرد و یا جمع و مرکب بودن خود دری را فراروی خوانندگان برای فهم بهتر مدلول باز می‌کند. در قرآن کریم واژه جحیم به صورت مفرد آمده که می‌توان این‌چنین برداشت کرد که جحیم مکانی است مشخص و یک جای معین در سرنوشت گروهی مشخص است.

۳-۲. کاربرد واژه جحیم

در قرآن کریم واژه جحیم ۲۶ بار در هیجده سوره و بیست‌وشش آیه به کار رفته است و این در مقابل واژه جهنم که واژه اصلی و مادر است و نام اصلی دوزخ در قرآن کریم و روایات است و ۷۷ بار در قرآن کریم تکرار شده است، واژه جحیم سهم ۲۵ درصدی را به خود اختصاص داده. با مراجعه به تک تک آیات مشخص می‌شود که مدلول این واژه چیست و چه تفاوت‌هایی با دیگر واژه‌های هم معنای خود دارد وانگهی کسانی که استحقاق پیدا کرده‌اند که به جحیم افکنده شوند، چه کسانی هستند؟!

تنوع و بسامد واژه جحیم در قرآن کریم را می‌توان این‌گونه برشمرد:

بقره: ۱۱۹ / مائده: ۱۰، ۸۶ / توبه: ۱۱۳ / حج: ۵۱ / شعراء: ۹۱ / صافات: ۲۳، ۵۵، ۶۴، ۶۸، ۹۷، ۱۶۳ / غافر: ۷ / دخان: ۴۷، ۵۶ / طور: ۱۸ / واقعه: ۹۴ / حدید: ۱۹ / حاقه: ۳۱ / مزمل: ۱۲ / نازعات: ۳۶، ۳۹ / تکویر: ۱۲ / انفطار: ۱۴ / مطففین: ۱۶ / نکاتر: ۶. که در این میان سوره صافات با ۶ بار بیش‌ترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

همان‌طور که گفته شد واژه‌ی «جحیم» در آیات و جملات گوناگونی به‌کار رفته است؛ آن چه در مبحث ما قابل ذکر است،

به‌کارگیری این واژه در بافت‌های ویژه و با کلماتی خاص است که دقت در این واژه‌های هم‌نشین، بهتر می‌توان معنای آن را استنباط کرد. از جمله مواردی که در آن واژه‌ی «جحیم» به‌کار رفته است، ۶ بار مضاف‌الیه برای واژه‌ی «اصحاب» قرار گرفته‌است. (بقره: ۱۱۹ / مائده: ۱۰، ۸۶ / توبه: ۱۱۳ / حج: ۵۱ / حدید: ۱۹)

هم‌چنین سه‌بار عذاب به جحیم اضافه شده که نکته‌ی قابل توجه این است هر سه مورد، درباره‌ی حفظ و نگه‌داشتن انسان‌های پرهیزگار و مؤمن از عذاب جحیم (جهنم) است (غافر: ۷/دخان: ۵۶/طور: ۱۸) که در سوره‌ی غافر، این فرشتگان هستند برای انسان ایماندار دعا می‌کنند؛ گناهانشان آمرزیده شود و از عذاب جهنم مصون بمانند. اما در دو سوره‌ی دیگر خداوند به‌شکل خبری از حفظ پرهیزگاران از عذاب جهنم خبر می‌دهد.

سه‌بار جحیم با حرف جر هم‌نشین شده‌است که از این سه مورد، دو بار با «فی» و یک‌بار با «إلی» به کار رفته‌است.

دو بار از واژه‌هایی استفاده شده که دلالت بر نشان دادن جحیم برای گناهکاران است و برای دلهره قرار دادن در دل کافران و گمراهان پرده از جحیم برداشته می‌شود؛ از این سه مورد دو بار با واژه‌ی «برزت» و یک بار با «لترون» هم‌نشین شده‌است؛ ﴿وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ (الشعراء: ۹۱) ترجمه: (و جهنم برای گمراهان نمودار می‌شود). ﴿وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ (النازعات: ۳۶) (و جهنم برای هر که ببیند آشکار گردد) پ. ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ (التكاثر: ۶) ترجمه: (به یقین دوزخ را می‌بینید).

از موارد کاربرد «جحیم» یک بار مضاف‌الیه صراط، تصلیه، صالو و أصل قرار گرفته‌است. یک‌بار نیز به‌صورت «جحیماً» در لباس نکره و در نقش اسم منصوب به «إن» استعمال شده، که از نظر نقشی با دیگر نقش‌های جحیم که به‌صورت معرفه و مجرور است، متفاوت است.

یک‌بار نیز با «إن» و یک‌بار نیز مسند إليه (نائب فاعل) برای «سَعَت» به کار رفته است. هم‌چنین یکضبار در نقش مفعولی و منصوب با فعل «صلوه» به‌کار رفته‌است؛ ﴿ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَهُ﴾ (الحاقه: ۳۱) ترجمه: (آن‌گاه میان آتشش اندازید).

۳-۳. معنانشناسی «جحیم» در قرآن

جهنم در قرآن کریم از نام و اوصاف گوناگونی برخوردار است که هر کدام در مقام و مکان ویژه‌ی خود به‌کار می‌رود. جهنم دارای هفت در (باب) با ویژگی‌های گوناگون است؛ ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ (۴۴) جحیم یکی از آن طبقات و در مرتبه‌ی پنجم قرار دارد. دیگر طبقات جهنم عبارت‌اند از نخست؛ خود جهنم که جایگاه مسلمانانی است که مرتکب گناهان شده‌اند. دوم؛ لظی و آن عبارت آتشی است دارای زبانه و شراره‌های بلند که پوست را در سریع‌ترین زمان از بین می‌برد؛ ﴿أَنهَآ لَظِيٌّ﴾ (نَزَاعَةُ لِّلشَّوَى) (این، آتش سوزان و سراپا شعله (ی دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد). که جایگاهی است برای بدبخت‌ترین انسان‌ها؛ ﴿لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾ (۱۵) (جز نگون‌بخت‌تر [این مردم] در آن درنیايد). سوم؛ سقر که هر کس داخل آن شود، از فرط حرارت پوستش سیاه و از بین رفته و به‌هیچ‌وجه توان خلاص شدن از آن را نخواهد داشت؛ ﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوْ أَحَآءَ لِّلْبَشَرِ﴾ (۲۸-۲۹) (نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. پوست‌ها را سیاه می‌گرداند). و این بخش از آتش ویژه‌ی کسانی است که نماز نمی‌خوانند و به بینوایان کمک نمی‌کردند و با یاهو‌گویان می‌نشستند. چهارم؛ حطمه است که تمام استخوان‌های بدن انسان را می‌شکند؛ و آن آتشی است که بدگویان و عیب‌جویان را در خود فرو می‌بلعد. پنجم؛ جحیم که آتشی است بزرگ و فراگیر. ششم؛ سعیر است و آن نیز آتشی در نهایت شعله‌وری است. هفتم؛ هاویه و آن نیز عبارت است از آتشی که دارای حرارتی شدید و موجب نابودی و هلاکت وارد شونده در آن می‌شود؛ ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (۱۱) (آتشی است سوزنده) (طبرسی، ج ۶، ۱۹۹۵ م: ۱۱۸).

نظر مشهور بر این است که جحیم از نام‌های دوزخ است و ظاهر آیتانی که در آن‌ها کلمه جحیم به‌کار رفته همین مطلب را تأیید می‌کند. علامه طبرسی و مکارم شیرازی ذیل آیه‌هایی که جحیم را به‌کار برده‌اند آن را به جهنم تفسیر نموده‌اند. هم‌چنین با نگاهی به آیتانی از قرآن کریم که این واژه را در برابر جنّه قرار داده است، مشخص می‌شود که جحیم همان دوزخ است. از جمله آیه‌ی: ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ (۱۲) ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ (۱۳) (و آن‌گاه که جحیم را برافروزانند، و آن‌گاه که بهشت را فرا پیش آرند)

که جحیم و جنه در مقابل همدیگر قرار گرفته‌است و این متضاد بودن این دو واژه را می‌رساند. هم‌چنین در سوره نازعات این واژه بار دیگر در تقابل با جنه به کار رفته است: ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (پس جایگاه او همان آتش است) که در برابر آیه ۴۱ قرار می‌گیرد: ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (۴۱) (پس جایگاه او همان بهشت است) گفتنی است که اضافه‌ی اصحاب به جحیم نیز خود دلیلی بر این است که جحیم همان دوزخ است چون نسبت و اضافه‌ی اشخاص به یک مکان عینی است.

علامه طباطبایی می‌گوید: «جحیم یکی از اسم‌های جهنم است که از ماده‌ی جحه مشتق شده، که -بنا به گفته راجب- به معنای شدت افروختن آتش است. و وجه تعبیر به هدایت در (فاهدوهم الی صراط الجحیم) و مراد از اینکه فرموده: آن‌ها را به سوی صراط جحیم هدایت کنید، این است که آنان را به جهنم ببرید و در جهنم بیفکنید چون کلمه هدایت همیشه به معنای هدایت نیست بلکه گاهی به معنای رساندن به هدف و مقصد است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۱۹، ص ۴۶).

جحیم در آیاتی دیگر به معنای وصفی به کار رفته است و به معنای آتش برافروخته است. مانند آیه‌ی: ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (الصافات: ۹۷) (مشرکان فریاد زدند و به یکدیگر گفتند: برای او چهار دیواری بزرگی بسازید (و در میان آن آتش بیفروزید).

۳-۴. جحیم آتش دنیا یا آتش آخرت؟

در مواردی که جحیم در قرآن به کار رفته است ۲۵ مورد آن برای عذاب قیامت و آتش برافروخته و شدید است. اما یک‌بار و آن هم در سوره صافات و در مورد آتشی است که برای حضرت ابراهیم (ع) برافروختند: ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (الصافات: ۹۷) ترجمه: (مشرکان فریاد زدند و به یکدیگر گفتند: برای او چهار دیواری بزرگی بسازید (و در میان آن آتش بیفروزید) و او را به میان آتش سوزان و پر اخگر بیفکنید. با مراجعه به معانی و کاربردهای جحیم در زبان عربی می‌توانیم در کنار برافروخته بودن و شعله‌ور شدن، معنای قرمز شدن چشم‌ها به هنگام خشم را برای آن بیابیم (جوهری، ج ۵، ۱۸۸۳: ۱۳۷۶ق)، پس می‌توان گفت این آتش به دلیل شدت خشمی که بت پرستان نسبت به حضرت ابراهیم (ع) داشتند و آتشی بزرگی که برایش برافروخته بودند از واژه جحیم استفاده شده و از واژه نار و یا دیگر مشترکات این واژه استفاده نشده‌است. با توجه به واژه‌ی هم‌نشین "بنیان" که در این آیه ذکر شده ماهیت این آتش و جحیم بیشتر نمایان می‌شود و آن آتشی است که در میان چارچوبی برافروخته تا شعله‌هایش بر یک مکان متمرکز شود.

مفسران نیز در تفسیر جحیم و دلیل از به کار بردن این واژه برای آتش دنیا اختلاف نظر دارند، اما بیشتر تفاسیر آن را به «آتش برافروخته» تفسیر کرده‌اند که توجه به معنای لغوی جحیم کرده‌اند و چون در کتاب‌های لغت از جحیم به گودالی از آتش تعبیر کرده‌اند؛ می‌توان متمرکز و محیط بودن را از آن برداشت نمود.

مکارم شیرازی می‌گوید: از این تعبیر، استفاده می‌شود: قبلاً دستور داده شد، چهار دیواری بزرگی ساختند، سپس در درون آن آتش افروختند، شاید به این منظور که هم آتش را از پراکنده شدن و خطرات احتمالی مهار کنند، و هم دوزخی را که ابراهیم (علیه السلام)، با آن بت پرستان را تهدید می‌کرد، عملاً به وجود آورند!

درست است که برای سوزاندن انسانی هم‌چون ابراهیم (علیه السلام) یک بار کوچک هیزم کافی بود، ولی، برای این که: سوز دل خود را از شکستن بت‌ها فرو بنشانند، و به اصطلاح انتقام خویش را به حد اعلی بگیرند، و در ضمن شکوه و عظمتی به بت‌ها بخشند که آبروی بر باد رفته آن‌ها برگردد، و نیز زهر چشمی از همه مخالفان خود بگیرند که این حادثه دیگر، در تاریخ بابل تکرار نگردد، این دریای آتش را به وجود آوردند (توجه داشته باشید جَحِيم در لغت به معنی آتشی است که روی هم مترکم شده است).

۳-۵. نشانه‌شناسی رابطه جحیم و اصحاب

در قرآن کریم واژه‌ی جحیم ۶ بار با واژه اصحاب هم‌نشین شده، و به‌عبارت دیگر اضافه‌ی اصحاب به جحیم نسبتی میان این دو برقرار نموده که با مراجعه به معنای واژگانی این دو واژه و با توجه به هم‌نشینی جحیم با اصحاب ماهیت این نسبت بیشتر مشخص می‌شود. قبلاً بیان شد که قرآن کریم کتاب هدایت است و از به‌کارگیری واژه‌ها و جملات و ترکیبات خود اهداف و مقاصد تربیتی والایی را دنبال می‌کند، خداوند با اضافه نمودن و در کنار هم قرار دادن این دو واژه می‌خواهد به ما بفهماند که در این دنیا کاری کنیم که جزء هم‌نشینان و جاودانگان در جحیم نباشیم.

- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ (بقره: ۱۱۹) ترجمه: ما تو را همراه با حقائق یقینی فرستادیم تا مژده‌رسان (مؤمنان) و بیم‌دهنده (ی کافران) باشی. و از تو درباره‌ی (عدم ایمان) دوزخیان پرسیده نمی‌شود (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس. در این آیه دال همان واژه جحیم که از جیم و حاء و یاء و میم تشکیل شده‌است و مدلول دوزخی است که از شدت شعله‌ور شدن به جحیم نام‌گذاری شده است و از هم‌نشینی با اصحاب نشانه‌ای را پدید آورده‌اند و پیامی را به خوانندگان منتقل می‌کنند. جحیمیان همان کسانی هستند که اولاً همراه همیشگی جحیم و ثانیاً خود این سرنوشت را برای خود رقم زده‌اند چون به بشارت‌ها و اندازهای پیامبر (ص) توجه نمودند و به‌جای این که خود را در گرو مومنان به پیامبر (ص) قرار دهند و همیشه به هشدارها و مژده‌های او گوش فرا نهند، خود را به یاران جحیم نزدیک کردند و آیات الهی را تکذیب کردند و از همدمان جحیم شدند.

- حالا ماهیت این یاران جحیم چیست؟ و چه کسانی هستند؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (مائده: ۱۰) ترجمه: و کسانی که کافر شوند و آیات (قرآنی و جهانی) ما را تکذیب کنند، آنان اهل دوزخ هستند. بنا براین جحیم مستحق کسانی است که کفر ورزیده و آیات خداوند را تکذیب نموده‌اند، از این آیه مشخص می‌شود که جحیمی‌بودن اکتسابی است و انسان‌ها با قرار گرفتن در دو دایره کفر و تکذیب به این عذاب دچار خواهند شد.

- ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (توبه: ۱۱۳) ترجمه: پیغمبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که (با کفر و شرک از دنیا رفته‌اند، و) مشرکان اهل دوزخند. در این آیه نیز بخشی دیگر از ملازمان جحیم معرفی شده‌اند، جحیمیان مشرکانی هستند که با شرک از دنیا رفته‌اند، به‌همین دلیل خداوند طلب آمرزش برای آنان را شایسته پیامبر (ص) و مومنان نمی‌داند، چون عذاب جحیم برای کسانی است که خود با شرک به خداوند مستحق آن شده‌اند و این جایگاه ابدی و همیشگی است و نباید مومنان برای حتی نزدیکان مشرک خود طلب آمرزش و دعای خیر کنند.

- ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (حج: ۵۱) ترجمه: و کسانی که در راه مسابقه و مبارزه با قرآن، درباره‌ی (نادرست و ناچیز جلوه دادن) آیه‌های ما به تلاش می‌ایستند، آنان ساکنان دوزخند. در این آیه اصحاب جحیم را کسانی دیگر معرفی نموده، کسانی که برای تخریب و محو آیات الهی کوشش می‌کنند و چنین می‌پندارند که می‌توانند بر اراده‌ی حتمی پروردگار غالب آیند، این اشخاص جحیم جایگاهشان است. این نکته نیز قابل ذکر است؛ آن‌هایی که در تلاش هستند آیات خداوند را تخریب و محو کنند همان مکذبانان هستند که پیش‌تر و در آیات قبل از آن‌ها سخن به‌میان آمد. این انسان‌ها همانی هستند که خداوند در آیه‌ای دیگر در مودشان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ (سبأ: ۵) کسانی که (در دنیا پیوسته) تلاش می‌کردند آیات ما را تکذیب و انکار کنند، و تصور می‌کردند که (پیغمبر را شکست می‌دهند و او را) درمانده می‌سازند (و جلو پخش قرآن و فرمان یزدان را می‌گیرند)، آنان عذابی از بدترین و دردناکترین عذاب‌ها را خواهند داشت. و این عذاب رجز و دردناک همان جحیم است که پیش‌تر بیان شد.

با مروری بر شش آیه‌ای که در آن جحیم با اصحاب آمده به نکات زیر دست می‌یابیم:

۱- چون واژه‌ی اصحاب در واقع جمع صاحب و از ریشه‌ی "صحب" مشتق شده، و این واژه در زبان عربی بر "ملازمت و همراهی و قرابت و نزدیکی" دلالت دارد (ابن فارس، ج ۳، ۳۳۵: ۱۹۷۹م) پایداری و جاودانگی جحیم نسبت به افرادی که در آن افکنده می‌شوند را می‌رساند، به‌همین دلیل واژه‌ی صحب تنها در مواردی کاربرد دارد که همراهی و ملازمت از آن برداشت می‌شود. چه ملازمت جسمی و یا ملازمت به معنای توجه و عنایت به یک کس یا چیز باشد (اصفهانی، ۴۷۶: ۱۴۱۲ق). در قرآن کریم در جاهای دیگری نیز از اصحاب به عنوان ملازم و همدم نام برده شده است از جمله: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ (کهف: ۹) ترجمه: آیا گمان می‌بری که (خواب چندین ساله‌ی) اصحاب کهف و رقیم، در میان عجائب و غرائب (پراکنده در گستره‌ی هستی) ما چیز شگفتی است؟ از جریان تاریخی اصحاب کهف مشخص می‌شود که چرا آن‌ها را با عنوان اصحاب غار صدا می‌زدند، چون آن‌ها با جسم مادی خود سال‌ها در این غار به خواب رفته و همچنان زنده ماندند، نکته جالب این است که در آخر نیز همدم و همراه غار ماندند و همان غار تا روز قیامت تبدیل به منزلشان شد.

با نگاهی کوتاه به دیگر آیاتی که در قرآن کریم از اصحاب سخن به میان آمده و این بار به دیگر نام‌های جهنم و عذاب‌های الهی اضافه شده است ماهیت این همراهی را بیشتر درک خواهیم کرد. در قرآن کریم اصحاب به واژه‌های "سعیر = آتش برافروخته" و "نار = آتش" اضافه شده و در این میان نامی از جهنم نمی‌بینیم که اصحاب به آن منتسب شده باشد. توضیح این‌که جهنم نام مکان و مسکنی است که کافران در آن قرار می‌گیرند و عذاب‌ها و شکنجه‌های گوناگونی در جهنم برقرار است که این عذاب‌ها در قرآن با توجه به ماهیت گوناگون‌شان با اسم‌ها و نشانه‌های ویژه‌ی خود به کار رفته‌اند. جهنم مسکن و یار و یاور و هم‌نشین جهنمیان، آتش و سعیر و جحیم هر کدام به نوعی شیوه آتش جهنم را به نمایش می‌گذارند، نارعموم آتش و سعیر آتش برافروخته و جحیم آتشی عظیم و بزرگ و چند توده‌ای است که جان حرکت را از انسان‌ها خواهد گرفت.

۲- از دیگر سایه‌های معنایی اصحاب که هم‌نشینی با جحیم را برای خواننده تفسیر می‌کند، معنای "ملائمت و هم‌خوانی" است که از این واژه برداشت می‌شود (جوهری، ج ۱، ۱۶۲:) با این توضیح که کسی با چیزی ملائمت و هم‌باشی پیدا می‌کند که خود را شایسته‌ی آن قرار داده باشد، در واقع خداوند با هم‌نشاندن این دو واژه استحقاق و حق بودن عذاب جحیم را برای مشرکان و تکذیب‌کنندگان و تخریب‌کنندگان به ما نشان می‌دهد، آن‌ها خودشان باعث شده‌اند به این عذاب گرفتار آیند چون به جای انتخاب دوستی پیامبران(ع) و مومنان دنبال مشرکان و تکذیب‌کنندگان رفتند.

۳- در اثر هم‌نشینی دو واژه اصحاب و جحیم استعاره‌ای زیبا پدید آمده، چون با اضافه کردن اصحاب که جمع صاحب به معنای همدم و همراه و دوست است به جحیم که مکانی بی‌جان است، واژه‌ی جحیم را از معنای حقیقی خارج کرده و به معنای مجازی آن که مبتنی بر تشبیه جحیم به انسان عاقل است وارد کرده، جحیم به انسانی تشبیه شده که یار و همراه دارد، سپس انسان با روش استعاره‌ی مکنیه حذف شده و از این رهگذر به جحیم شخصیت و جان بخشیده شده و کنایه از این مطلب است که چون انسان در دنیا هم‌نشین گناه شده است و گناهان او را فراگرفته‌اند، در قیامت نیز به سبب اعمال دنیوی، هم‌نشین و دوست همیشگی جحیم قرار خواهد گرفت.

گفتنی است که در قرآن کریم از چند گروه به عنوان اصحاب و گرفتاران در جحیم یاد شده است که هم‌نشینی این واژه با اصحاب را بهتر نشان می‌دهد و ماهیت و عملکرد همراهان جحیم را هویدا می‌سازد:

۱. کافران و تکذیب‌کنندگان آیات و نشانه‌های خداوند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (۸۶) (و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ پنداشتند، آنان همدم آتشند).

۲. مشرکان و بت پرستان: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (۱۱۳) (بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند).

۳. افرادی که در تلاش برای نابودی و محو آیات خداوند برآمده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ ﴿۵۱﴾ (و کسانی که در [تخطئه] آیات ما می‌کوشند [و به خیال خود] عاجزکنندگان ما هستند، آنان اهل دوزخند).

۴. «غاوین» گمراهانی هستند که صراط مستقیم را گم کرده‌اند و به بیراهه رفته‌اند: ﴿وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ (۹۱) (و جهنم برای گمراهان نمودار می‌شود).
۵. ظالمان از دیگر کسانی هستند که همراه جحیم می‌شوند: ﴿احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ. مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ (۲۲-۲۳) (کسانی را که ستم کرده‌اند، با هم‌ردیفانشان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیده‌اند، (۲۲) گرد آورید و به سوی راه جهنم رهبری‌شان کنید!)
۶. منکران معاد و قیامت: ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ. ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ (۱۶-۱۷) (نگاه به یقین، آنان به جهنم درآیند. سپس [به ایشان] گفته خواهد شد: «این همان است که آن را به دروغ می‌گرفتید.»)
۷. اصحاب شمال (کسانی که نام‌های اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود): ﴿وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ... ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلَوَهٗ﴾ (اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود، گوید: «ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم... آن‌گاه میان آتشش اندازید.)
۸. طغیان‌گران و دنیاطلبان: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ (وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (۳۷-۳۹) (اما هر که طغیان کرد، و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است).
۹. فاجران و بدکاران: ﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ (و بی‌شک، بدکاران در دوزخند).

۳-۶. ویژگی‌های جحیم بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی

از طریق نشانه‌شناسی می‌توان به ویژگی‌ها و کاربردهای یک واژه در قرآن کریم پی برد، برای این که معانی جحیم بیشتر آشکار شود و تفاوت آن با دیگر واژه‌های مرتبط با جهنم و عذاب آشکار شود لازم است هم‌نشین‌ها و هم‌آیی‌های جحیم را در قرآن بررسی کنیم، در قرآن کریم واژه‌ی جحیم با واژه‌های زیر به کار رفته است:

- ۱- "برزت" به معنای آشکار کردن و هویدا ساختن: ﴿وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ ﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (شعراء: ۹۰-۹۳) ترجمه: در آن هنگام بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود (و آنان که از کفر و معاصی رویگردان، و به ایمان و طاعت در جهان روی آورده بودند، به سوی آن می‌روند). و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودهایی که پیوسته آن‌ها را عبادت می‌کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آن‌ها (در برابر این شداوند و سختی‌هایی که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟
- ۲- در این آیات که ذکر شد، بهشت و جهنم که پاداش و کیفر پرهیزکاران و گمراهان هستند در کنار همدیگر ذکر شده‌اند، جنت که باغ‌های پوشیده و درهم‌تنیده هستند برای مومنان نزدیک شده و از این نشانه مقام والا و عظیم و با ارزش پارسایان نمایان می‌شود، در برابر متقیان و بهشت‌های نزدیک شده به آن‌ها، جحیم‌یانی قرار دارند که چون از گمراهان هستند از دور و قبل از این که به جهنم افکنده شوند، جحیم برایشان نمایان شده و پرده از روی آن برداشته تا بیشتر و بیشتر دلهره و اضطراب در دل‌های گمراهان قرار بگیرد، و معلوم است که از نظر روانی از دور نمایان ساختن محل شکنجه و عذاب چه تاثیر هولناکی بر اسان می‌گذارد. نکته جالب این که یکی از سایه‌های معنایی جحیم، قابل رویت و در دید قرار داشتن است و از این‌جا مشخص می‌شود که چرا برخی واژه‌ها در روابط هم‌نشینی و جانشینی با یکدیگر قرار می‌گیرند، و برای صحه گذاشتن بر این مدعا همین کافی است بدانیم که اولاً؛ جحیم در زبان عربی به آتشی گفته می‌شود که شعله‌های بزرگ و عظیمی داشته باشد (فراهیدی، ج ۳، ۱۲۴: ۱۴۰۹ق) و لازمه این معنی نیز

قابل رویت بودن آن است. در ثانی واژه برزت که از "براز" به معنای آشکار بودن است تنها با واژه‌ی جحیم هم‌آیی دارد و در قرآن با واژه‌ای دیگر ذکر نشده، در مجموع این واژه دو بار به کار رفته که هر دو بار با جحیم همراه بوده. در آیه ۳۶ سوره‌ی نازعات قابل رویت بودن جحیم در قیامت را بیشتر به نمایش می‌گذارد، چنان‌چه که می‌فرماید: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ (النازعات: ۳۶) ترجمه: و دوزخ برای هر فرد بینائی، آشکار و نمایان می‌گردد (و بر کسی مخفی نمی‌ماند) (نازعات: ۳۶). در این آیه از جهتی با هم‌نشین کردن جحیم با برزت نمایان بودن جحیم را به نمایش گذاشته و از طرفی دیگر با قید "لمن یرى" بر این هویدا بودن تاکید می‌کند، به این معنی که هر کس توان دیدن داشته باشد و بینا باشد در قیامت جحیم را مشاهده خواهد کرد. می‌توان این آیه را در مجموع نشانه‌ای کنایی برای گمراهانی دانست که در این دنیا ادعا می‌کنند جهنم قابل رویت نیست و بدین طریق به آن ایمان نمی‌آورند و راه گمراهی را در پیش می‌گیرند، خداوند کنایه‌وار به آن‌ها می‌گوید برای شما که در دنیا چشم و گوش خود را بر روی حقیقت فرو بسته بودید جحیم را نمایان ساختیم و الان دیگر راه انکاری وجود ندارد. در دو آیه سوره تکاثر نیز به قابل رویت بودن جحیم اشاره شده و از رهگذر قابل رویت بودن ما را به واقعی و حقیقی بودن این مکان رهنمون می‌شود، به‌ویژه اگر روش کسانی که در تکاثر و ثروت‌افزونی هستند را مشاهده کنیم که به‌گونه‌ای زندگی می‌کنند انگار اصلاً این جحیم وجود ندارد و خداوند با فرو فرستادن این آیات: ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ (۶-۷) شما قطعاً دوزخ را خواهید دید. باز هم (می‌گوییم): شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید (و در آن خواهید افتاد). به مال‌اندوزان نشان می‌دهد که قطعاً جحیم را با چشمان خود خواهند دید و از این مهم‌تر به آن افکننده خواهند شد و عذاب آن را نیز به یقین خواهند چشید.

۳- "صراط الجحیم" در قرآن کریم ۴۵ بار واژه‌ی صراط به معنای راه روشن و هموار به کار رفته، که از این تعداد بیشترین هم‌آیی آن با واژه‌ی مستقیم بوده، که راست بودن این راه را می‌رساند، در این میان چندین مورد به خداوند نسبت داده شده‌اند که مشخص می‌شود صراط مستقیم همان راه خداوند است راهی که پیامبران به آن دعوت نموده و خود بر آن صراط قرار داشتند. پس می‌توان گفت که صراط ۴۴ بار در معانی مثبت و ایجابی به کار رفته چون با اسم‌های نیکوی خداوند و با مستقیم همراه شده، اما تنها در یک مورد صراط به جحیم نسبت داده شده و با آن آمده است خداوند می‌فرماید: ﴿احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ (۶-۷) ترجمه: غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یک‌جا گرد آورید و) آن‌گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (تا بدان در آیند). (صافات: ۲۳) نکته‌ی قابل ملاحظه کسانی هستند که به راه جحیم هدایت می‌شوند این‌ها همان کسانی هستند که برای خداوند شریک قرار دادند و در آیه‌های پیشین بررسی شد. در این آیه هدایت برای راهنمایی به راه جهنم به کار گرفته شده است و این از رهگذر استعاره تهکمیه به نمایش گذاشته شده، در ای جا جحیم دال است و از طریق نشانه‌های زبانی ما را به مدلول دوزخی که مردمان منکر را به آن‌جا هدایت و راهنمایی می‌کنند، می‌رساند.

۴- "سواء الجحیم" در آیه‌ای دیگر از همین آیه‌های مرتبط با جحیم می‌بینیم که جحیم قابل رویت است هم برای منکران و هم برای مومنان، جحیم در این آیه در وسط تابلویی قرار گرفته است که خداوند به‌وسیله‌ی واژگان هم‌نشین آن را نقاشی کرده است: ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ پس آن‌گاه خودش دیده‌ور می‌شود (و به دوزخ می‌نگرد) و او را در وسط دوزخ می‌بیند. (صافات: ۵۵) در آیه‌های پیشین این آیه مشخص می‌شود که یکی از بهشتیان که با دیگر دوستان بهشتی خود نشسته و از هر دری سخنی می‌گویند: ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ بعضی (از این افراد مخلص) رو به بعضی دیگر می‌کنند و از یگدیگر می‌پرسند (که حال چه احوالی دارند، و در دنیا چه می‌کردند و چه می‌دیدند؟! ناگهان یکی از آن‌ها به یاد دوستی می‌افتد که در میان آن‌ها نیست و خاطرات دوستش او را به سمت سوالی می‌کشاند؛ روی به دوستانش کرده و از آن‌ها می‌پرسد: ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ یکی از آنان می‌گوید: من هم‌نشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره‌ی دین و قوانین آسمانی مجادله می‌کرد). ولی متأسفانه دوستش در دنیا به انحراف کشیده شده بود و در خط گمراهان و کافران به قیامت قرار داشت و در دنیا به دوست مومن خود

می‌گفت: ﴿يَقُولُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ (۵۲) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ (۵۱-۵۲) می‌گفت: آیا تو از زمره‌ی کسانی هستی که باور می‌کنند (به این که بعد از مرگ، زندگی و رستاخیزی، و حساب و کتابی، و سزا و جزائی در میان است؟). آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟! آیا در برابر اعمالمان مجازات خواهیم شد؟ و دوباره زنده خواهیم شد؟ دوست مؤمن احوال او را جویا می‌شود و می‌خواهد بداند که الان در کجا زندگی می‌کند به همین دلیل روی به یارانش کرده و می‌گوید: ﴿قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُطَّلَعُونَ﴾ آیا شما از سرنوشت او با خبر هستید؟

سپس خود نیز به جستجوی دوستش می‌پردازد و نگاهی به سوی دوزخ می‌کند ناگهان دوست خود را در وسط جحیم می‌یابد: ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ انتقال قرآن کریم از تصویر نخست که تصویر نشستن و گفتگوی بهشتیان است انتقالی سریع است که با "فاء" نشان داده شده، فاء از حروف عطف است که در یک زمان هم ترتیب را می‌رساند هم سرعت عمل را، سپس ذهن تصویرگر انسان را نیز به سمتی از جهنم سوق می‌دهد و آن هم وسط آن است تا ما نیز همانند فرد مؤمن بهشتی به دنبال دوست و همراه دنیایی و جهنمی او بگردیم و از رهگذر واژه‌ها "فی" که نشانه‌ای بر قرار گرفتن و داخل شدن است و "سواء" که دالی لفظی است و بر مدلول و معنای وسط چیزی قرار گرفتن دلالت می‌کند می‌کشد. هم‌نشینی جحیم با فی و سواء که یکی بر قرار گیری و دیگری بر در وسط چیزی قرار گرفتن دلالت می‌کند ماهیت جحیم را بیشتر مشخص می‌کند، جحیم آتشی است که از وسط انسان‌ها را محاصره کرده و توان استقامت و فرار را از آن‌ها می‌گیرد، چون چیزی که در وسط و میانه آتش قرار گرفته خیلی زودتر و راحت‌تر می‌سوزد چون آتش بر تمام اجزای آن چیره گشته و از جهتی رهایی از این گونه آتش به مراتب سخت‌تر است چون راه‌های فرار که در کنار و لبه قرار گرفته‌اند را به کلی بسته است.

۵- "زقوم" در قرآن کریم از خوراک‌ها و نوشیدنی‌های گوناگونی برای جهنمیان سخن به میان آمده، به‌گونه‌ای که هر کدام از این خوراک‌ها در بخش ویژه‌ای از جهنم مصرف می‌شوند، جحیم یکی از آن آتش‌های برافروخته است که خوراک ویژه‌ای در آن صرف می‌شود که در دیگر جاهای جهنم ظاهراً صرف نمی‌شود. دلیل ما این است که در قرآن واژه‌ی "زقوم" که نوعی خوراک بد طعم و ناخوشایند ویژه‌ی جهنمیان است (اصفهانی، ۳۸۰: ۱۴۱۲ق) تنها با جحیم هم‌نشینی داشته و آن هم سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ نَزَّلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ﴾ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ (۶۴) طَلَعَهَا كَأَنَّه رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۶۲-۶۵) ترجمه: آیا آن (همه نعمت‌های بیکران و جاویدانی) که بهشتیان را با آن پذیرائی می‌کنند بهتر است، یا درخت زقوم (نفرت‌انگیز که از آن به دوزخیان می‌دهند؟) ما آن را مایه‌ی رنج و محنت ستمگران کرده‌ایم. زقوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید. شکوفه و میوه‌ی آن انگار کله‌های شیاطین است.

و: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ﴾ (طعام الأئیم) (دخان: ۴۳-۴۴) ترجمه: قطعاً درخت زقوم. خوراک گناهکاران است. از این آیات مشخص می‌شود که در جحیم با نوعی پذیرایی ویژه از گناهکاران و تکذیب‌کنندگان استقبال می‌کنند. و از رهگذر این هم‌نشینی‌ها معانی واژگان قرآن و مفاهیم آن بیشتر روشن می‌گردد.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی واژه‌ی جحیم در قرآن کریم و نگاهی با واژه‌های همنشین آن به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

- ۱- قرآن کریم واژه‌های زیاد و گوناگونی را برای نشان دادن عذاب و عقاب اخروی مطرح نموده است که به‌کارگیری هر کدام از این واژه‌ها خود دلایلی دارد و از رهگذر نشانه‌شناسی می‌توان به برخی نکات لطیف قرآنی رسید از جمله این نکته که کاربرد هر کدام از این واژه‌ها با دیگر واژه‌ها متفاوت است.
- ۲- واژه‌ی جحیم ۲۶ بار در قرآن کریم تکرار شده‌است این واژه در کنار جهنم یک واژه‌ی مرکزی و دارای محوریت در زمینه‌ی واژگان دال بر عذاب اخروی است و تکرار آن در هر سوره با توجه به مضمون و معنای آن سوره است.
- ۳- جحیم در قرآن کریم در تمام موارد برای عذاب اخروی به کار رفته به جز یک مورد که در سوره صافات است و برای آتشی که برای حضرت ابراهیم (ع) در آن افکنده شد به کار رفته و این نشانگر این نکته است که جحیم آتشی متفاوت از آتش‌های دنیا است.
- ۴- در قرآن کریم واژه جحیم با واژه اصحاب هم‌نشین شده و این همنشینی را در واژه جهنم نمی‌بینیم و با این کاربرد از واژه جحیم و دیگر مشترکات معنایی این واژه تمایز می‌یابد، از دیگر واژگان همنشین جحیم می‌توان به صراط و برزت اشاره کرد که روشن بودن و نمایان بودن آتش جحیم را به نمایش می‌گذارند.
- ۵- ظاهراً جحیم در وسط جهنم قرار گرفته و آتشی است که جهنمیان در وسط آن قرار می‌گیرند و از غذای ویژه‌ای به نام زقوم که تنها در این مکان سرو می‌شود مورد پذیرایی واقع می‌شوند.

منابع و مأخذ:

- [۱] ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ه.ق)، *معجم مقاییس اللغة*، جلد، الطبعة الاولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۲] احمدی، بابک، ۱۳۷۰، *ساختار و تاویل متن*، کرج، پایا.
- [۳] ۱۳۷۱، *از نشانه‌های تصویری تا متن*، تهران، نشر مرکز.
- [۴] اصفهانی، راغب (۱۴۱۲ ه.ق)، تحقیق: صفوان عدنان داودی، الطبعة الاولى، دار القلم، الدار الشامیة - دمشق: بیروت.
- [۵] بارت، رولان، ۱۹۹۷م، *عنایسر نشانه‌شناسی*، ترجمه مجید محمدی، تهران، انتشارات الهدی.
- [۶] تشاندلر، دانیال، *أسس السیمیائیة*، ترجمه: طلال وهبه، الطبعة الأولى، المنظمة بیروت: المنظمة العربیة للتجمه، ۱۰۰۹ م.
- [۷] جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ه.ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، جلد، الطبعة الاولى، بیروت: دار العلم للملایین.
- [۸] چندلر، دانیل. ۱۳۸۷. *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر.
- [۹] خرمدل، مصطفی (۱۳۸۶) *تفسیر نور*، چاپ پنجم، نشر احسان: تهران.
- [۱۰] دو سوسور، فردینان. (۱۳۷۸). *دوره زبان‌شناسی عمومی ترجمه کورش صفوی*، تهران: انتشارات هرمس.
- [۱۱] سجودی، فرزانه، ۱۳۸۳، *نشانه‌شناسی کاربردی*، چ دوم، تهران: قصه.
- [۱۲] ۱۳۸۷، *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: نشر علم.
- [۱۳] سلطان آبادی، زهرا. ۱۳۹۵، *نشانه‌شناسی خطاب در قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور (مرکز ورامین) قرچک.
- [۱۴] صفوی، کورش، ۱۳۷۸. *در زمانی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
- [۱۵] صفوی، کورش. (۱۳۸۳). «*شکل‌گیری نشانه*». *مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر*، انتشارات فرهنگستان هنر. صص ۱۳-۲۵.
- [۱۶] طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن. (۱۹۹۵م)، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [۱۷] فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ه.ق) چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- [۱۸] قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۹، *بیولوژی نفس (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۱۹] قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ ه.ش)، *قاموس قرآن*، جلد، چاپ: ششم، دار الکتب الاسلامیه: تهران.
- [۲۰] قطوس، بسام، *سیمیاء العنوان*، الطبعة الأولى، الأردن: وزارة الثقافة، ۲۰۰۲ م.
- [۲۱] گیرو، پی یر، ۱۳۸۰، *نشانه‌شناسی*. ترجمه محمد نبوی. تهران: نشر آگه.
- [۲۲] وائل برکات، *السیمیولوجیا بقراءة رولان بارت*، مجله جامعه دمشق، المجلد ۲۹، العدد الثاني، ۲۰۰۲ م.
- [۲۳] یاکوبسن، رومن، ۱۳۸۰. *قطب‌های استعاره و مجاز*، ترجمه کورش صفوی، تهران، حوزه هنری.